

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۳۰ آگست ۲۰۲۴

نویسنده: خالد صدیق چرخی

ارسالی: تمنا تابنده

خاطره یک شب زمستانی

یک شب از شبهای سرد زمستان، یک تعداد مردمان پیر و جوان را که تعدادشان به چهار صد نفر میرسید، با زنجیر و زولانه به زندان به صورت خیلی مرموز آوردند. اینها با لباسهای کلفت پنبه‌ئی، از قبیل گویچه و چین‌های پنبه‌ئی ملبس بوده و در پاهای خود موزه، چماق و چکمه داشتند و کمرهای خود را با کمربندهای مخصوص سخت بسته بودند. محبوس‌های دیگر در باره آنها اظهار نظر میکردند که ممکن است از پار دریا و مردمان ازبک و ترکمن باشند. ولی بعد از یک دو هفته، به صورت خیلی مخفیانه و رازدارانه از زندان دهمزنگ غیب‌گردیدند. بعد معلوم شد که این همه تقریباً چهارصد نفر به اتهام طرفداران ابراهیم بیگ و یا ابراهیم لقی در یک شب دیگر به صورت دسته‌جمعی اعدام و به کدام گورستان دسته‌جمعی، بدون تجهیز و تکفین و نماز جنازه، دفن‌گردیدند. بعدها این آوازه به گوش زندانیان هم رسید که شاه محمود خان، و زیر حریبه، عم دیگر ظاهر شاه، برای فرو نشانیدن این غائله و خاموش ساختن شورشیان ابراهیم بیگ به و لایت قطغن رفته و در آنجا تا که توانست یک تعداد جوانان و پیر مردان را سر بریده و به قول مردم آن سرزمین، از کله‌ها منار ساخت و بقیه یک عده کثیر بی‌گناه دیگر را با زنجیر و زولانه، به کابل فرستاد که سرنوشت ایشان، به اعدام‌های دسته‌جمعی انجامید.

ریاست به دست کسانی خطاست

که از دستشان، دستها بر خداست

ادامه دارد...